دکتر علی مهدی‌زاده

سیر زهد و عرفان در دین یهود

قوم یهود به‌شهادت تاریخ، مهاجرتها و تبعیدهای زیادی را متحمل شده و گاه و بیگاه در معرض ستمهای فراوان قرار گرفته‌اند. به‌همین سبب مقدسین و مذهبیون این قوم برآن شدند تا واقع‌بینانه‌تر به‌دنیای اطراف خویش نگریسته و سبب اینهمه ظلم را دریابند. گرچه برخی از آنها، تنها پاداش پارسایان را عمر طولانی در روی زمین دانسته و از سرنوشت مردگان اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند، ولی کم‌کم و مخصوصاً در سه قرن اول میلادی، در اثر تماس با پیروان عقاید و مذاهب و مکاتب مختلف آن روزگار، اعتقاد به‌فرشته – روح – عالم رستاخیز و دنیای برزخ در بین آنها پدید آمد. گرایش به‌این عقاید فریسیان را در مقابل صدوقیان قرارداد. فریسیان در مورد سرنوشت و زندگی روح در عالم برزخ که در فرهنگ مسیحیت از اهمیت خاصی برخوردار بود، از عهد جدید پیروی کردند. ترک دنیا و دوری از لذاید و نخوردن گوشت و گوشه‌نشینی و رهبانیت، زندگی مقدسین مسیحی را تشکیل می‌داد[1]. در مقابل مسیحیان اولیه، مقدسین یهودی یا دنیا و آخرت را باهم برگزیده و یا اینکه مانند راهبان مسیحی تارک دنیا شدند و اعتقاد به‌عالم برزخ و دوزخ و بهشت، رستاخیز مردگان وابدیت روح، موضوع بحث فلاسفه و عرفای یهود شد.

1- E.J. Jurji, The great Religion of Modern World, Newjersey. 1946, p. 248.

اما در هیچ حالی، یهودیان بطور مطلق امور دنیایی را بکلی رها نکردند، زیرا معتقد بودندکه خدا روزی حکومت جهانی را از آن آنها خواهدکرد و حکومت مسیحائی[۱] در عالم روحانی و علیایی نخواهد بود، بلکه این حکومت در عالم سفلی و مادی و با اجرای عدالت، صلح، برادری وحقیقت بدست خواهد آمد.

رهبانیت یهود، همان اندازه قدمت داردکه خود آیین یهود. این رهبانیت از ثنویت آیین زردشتی، از جایگزینی افاضات ربانی، از تئوسوفیهای گنوستیك سوریه و مصر، از آپوکریفهای[۲] صدر مسیحیت و از شاعران و رهبانان هند و جهان اسلام و کلیسای قرون وسطی تأثیراتی پذیرفت. لکن سرچشمه اصلی آن، سنت و ذهنیت خود یهودیان بوده است و حتی قبل از ظهور مسیح بین یهودیان تفاسیر رمزی از داستان آفرینش در سفر پیدایش و بابهای اول و دهم صحیفه حزقل نبی رواج داشت. دانش آموختگان نیز به‌جادوی سیاه یا سفید می‌پرداختند ومعتقد بودندکه از راه یکی شدن روح بافرشتگان یا اهریمنان می‌توان به‌استعدادهای شگفت انگیزی نایل شد[۳]. پیشگویی از راه احضار مردگان، استخاره از کتاب مقدس، جن گیری، افسونها، جادوها، تفال و کشیدن قرعه، همان نقشی را که در زندگانی مسیحیان داشت، در زندگی یهود نیز دارا بود، ولی در نزد اقوام مختلف یهود، فرقه اسنیان[۴] به‌مسائل رهبانی بیشتر

۱ــ در افکار ربانیون، «مسیحا» پادشاهی است‌که دولت اسرائیل را دوباره در تاریخ ظاهر می‌کند و حکومت خدایی را در زمین می‌گستراند. گرچه انبیاء اسرائیل در کتب خود به‌شخص مسیحا اشاره مستقیم نکرده‌اند، ولی ربانیون معتقدندکه او از نسل داود نبی است (ارمیا باب ۳۰ آیه ۹ ویوشع باب ۳ آیه ۵) در قرن سیزدهم میلادی بخصوص پس از چاپ زهر، اعتقاد به‌مسیح متمرکز در ادبیات قبالائی شد و در نهایت سبب جنبش بزرگ قبالائی مسیحی‌که بعداً توضیح داده خواهد شد، گشت. ر.ج. به:

Encylopedia Judaica, (E.J), Jerusalem, 1974, Vol. 2. p. 1411.

2- Apocriph.

۳ــ ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، ج ٤، بخش اول، ص ۵۳۲ طهران ۱۳۶۸.

4- Essenes

اهمیت می‌دادند.

افکار مذهبی فرقه اسنیان

اسارت و حقارت که مدام بالهای شوم خودرا برسر بنی‌اسرائیل می‌گسترد، موجب‌گردید‌که یك نوع مسلك عرفانی در میان این ملت بوجود آید. بطوریکـــه مقارن قرن دوم قبل از میلاد، فرقه عجیبی در بین یهود ظهور کرد‌که آن را فرقه اسنیان می‌گویند. آنان افراطی‌تـــرین فرقه در میان قوم خود بودند. نام این فرقه شاید مشتق از لغت‌کلدانی «آشایی»[1] به‌معنی استحمام کننده باشد. آیین و اعمال مذهبی آنها مشتق از نظریه‌های پرهیزگاری است‌که در قرن اول ق.م. در سراسر جهان جریان داشت. ممکن است‌که بعضی از افکار برهمنی، بودایی، پـــارسی فیثاغورثی و کلبی‌که به‌چهار راه تجارتی اورشلیم می‌رسید در آنها نفوذ کرده باشد. آنان در اغلب نقاط فلسطین وجود گسترده‌ای داشتند. شریعت مکتوب و شفاهی را با دقت پرشوری رعایت‌کرده و باهم به‌صورت اشخاص مجرد و تقریباً راهب‌گونه زندگی می‌کردند[2]. آنها در بیابانها و در غرب بحرالمیت به‌کشت‌و کار می‌پرداختند و معتقد بودند‌که باید از فسادجهان واهل آن دوری‌کرد و زهد و ترك دنیا، پیشه ساخت و با عبادت وانزوا وروزه ونماز، روزراگذرانید به‌انتظارمسیحانشست. اسنیان عدالت مطلق یهود را درنظر داشتند و دستورالعمل زندگی قرارداده بودند. از مالکیت خصوصی صرفنظر می‌کردند. جمع‌آوری طلا و نقره را برخود حرام نموده و معتقد بودند‌که هیچیك نباید مالك خانه و زمین باشد و درخانه‌های متعلق به‌جماعتشان سکونت داشتند. مغازه‌ها به‌صورت اجتماعی و متعلق به‌همه بود و تحت نظارت جامعه نگهداری می‌شد[3]. البسه و اغذیه و اطعمه و امتعه‌که در مخازن مشترك آنها موجود بود، به‌جمع تعلق داشت. در نزد این فرقه کار فقط تا آن درجه ضرورت داشت‌که حداقل مخارج

1- Ashai

۲ـ ویل دورانت، عصرایمان، ص ۶۳۱.

۳ـ فیلیسین‌شاله، تاریخ‌مختصر ادیان‌بزرگ، ترجمه دکترمحبی، ص ۳۲۰، تهران۱۳۵۵.

را برای افراد فراهم سازد. کشاورزی وصید ماهی وتربیت احشام‌را تجویز می‌کردند، اما تجارت راکه به‌عقیده آنها موجب تعلق خاطر به‌تجمل و سبب اضرار به‌غیر است روا نمی‌دانستند. غذا را دورهم وبطور اشتراکی و در حال سکوت می‌خوردند. سران خودرا بوسیلـه اخذ رأی عمومـی برمی‌گزیدند. اموال و درآمدهای خودرا در انبار مشترکی جمع می‌کردند. آنها پیرو این شعار بودندکه: «مال من و مال تو آن تواست». یوسیفوس[1] گوید: «بسیاری از ایشان بیش از یك قرن عمر می‌کردند، زیرا غذای آنان ساده و زندگیشان منظم بود». آنها لباس‌کتان سفید می‌پوشیدند. کج‌بیل (بیلچه) کوچکی همراه داشتند تا بوسیله آن مدفوعات خود را در خاك دفن نمایند، سپس خودرا مانند یك برهمن می‌شستند و تخلیه شکم را در روز سبت کفر می‌دانستند. اندکی از اسنیان ازدواج می‌کردند وزندگی شهری داشتند و این کار فقط از جهت حفظ نسل انجام می‌شد[2]. غسل‌تعمید نزدایشان به‌علامت توبه ازگناه رواج‌داشت وبه‌کفاره نیز سخت معتقد بودند. اسنیان را می‌توان پیش‌کسوتان رهبانان مسیحی در قـرن بعد بحساب آورد[3]. اعضاء این فرقه از هرگونه لـذت نفسانی اجتناب می‌ورزیدند و «فناء فی‌الله» را در تفکر و دعا می‌جستند. آنها امیدوار بودندکه بازهد و خویشتن داری و مشاهده بتوانند به‌قدرتهای سحرآمیز دست یافته و آینده را پیش‌بینی‌کنند. این گروه مانند بسیاری از فرقه‌های دینی دیگر، به‌وجود فرشتگان و شیاطین معتقد بودند. بیماریها را به‌تسلط ارواح خبیثه برانسانها، منسوب می‌دانستند و می‌کوشیدند با جمله‌ها و اورادی این ارواح خبیثه را دور نمایند. برخی از افکار قبالا از آیینهای سری آنها گرفته شده بود. آنان صلح جویان با حرارتی بودندکه حتی از ساختن ابزار جنگی ابا داشتند. با وصف این، همین‌گروه زمانیکه «تیتوس» به‌اورشلیم و هیکل مقدس حمله‌کرد، به‌سایر یهودیان پیوستند وتقریباً

1- Joseph

۲ــ ویل دورانت، تاریخ تمدن ــ عصر ایمان، ص ٦۳۱.

۳ــ جان‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۳٦٦، تهران ــ ۱۳۴۵.

تا آخرین نفر جنگیدند[۱]. این قوم در عین اینکه پای‌بند به‌شریعت موسی بودند، به‌خورشید از آن جهت که نور مظهر خداست توجه داشتند. به‌معاد جسمانی عقیده نداشته و تصور می‌کردند که روح پس از رها شدن ازبند بدن، به‌آزادی واقعی خواهد رسید. آنها ازلی بودن روح را پذیرفته و سخت به‌سرنوشت پایبند بودند. یحیی تعمید دهنده از میان این فرقه برخاسته است[۲]. بالاخره اسنیان در اثر قتل عام یهودیان بوسیله رومیها در سال ٦٨ میلادی از میان رفته و نابود شدند.

مکتب مرکاواه یا ارابه الهی[۳]

یهودیت نوعی عرفان را در خود رشد داده که هیچگونه شباهتی با سایر ادیان آسمانی ندارد. «جرشوم شولم»، محور عرفان یهودی را بحث درآخرت میداند[٤] این عقیده در قرون اولیه میلادی پدید آمد و درحقیقت بینش ابتدائی حزقل نبی بود که ایده ارابه الهی یا مرکاواه را عنوان کرد. براساس این نظریه ارابه وسیله وتلاشی برای صعود و رسیدن به «تخت الهی» یا «فناء فی‌الله» و «هیخالوث»[٥] است. این واژه‌را حزقل بدان‌سبب بکار برد، تا پیچیدگی تصاویر و حوادثی که در بالا رفتن ارابه با شکوه پیش می‌آید، بیان کند. به‌رغم شروع این نظریه، با الهام گرفتن ازتورات «خنوخ‌نبی»[٦] کم‌کم تخت الهی جای خودرا به «پله روما»[٧] داد. اما اثر سحر و جادو و ارتباط با فلسفه یونانی را نمی‌توان در آن نادیده گرفت. در قرن دوم میلادی یهودیانی که مسیحی شده بودند، قسمتهای مختلفی

۱- ویل دورانت، عصر ایمان، ص ٦٣٢.

۲- ژدشمن، زردشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ١٥٦- تهران ١٣٦٣.

3- Merkavah.

4- Gershom Scholem, narrated, Encyclopedia of Religion (E.R) ed, M. Eliade, Vol. 10. p. 258.

5- Heikaloth (محراب‌ها)

6- Enoch احتمالا همان ادریس نبی است

7- Pleroma (مترادف کمال وجود در فارسی)

از عرفان مرکاواه را در عرفان گنوستیك بکار گرفتند و سپس فیلسوفان وعرفای قبالیست یهود معانی متفاوتی از آن استنباط کردند. فلاسفه به‌عنوان مابعدالطبیعه وقبالیستها به‌عنوان نوعی عرفان ازآن سخن گفتند.

عرفان مرکاواه گرچه در قرن هفتم میلادی ازبین رفت، ولی تا سه قرن بعد، یعنی تا قرن دهم میلادی، درایتالیا نشو و نمو داشته است. این نوع عرفان به‌نوبه خود در عقاید فرقه هسیدیم آلمان نیز اثر گذاشت[۱].

هسیدیم[۲]

در حالیکه عرفان مرکاواه حالت رمزی داشت، هسیدیم به‌عنوان یك حرکت عمومی و مرتبط با قانون «هالاخاه»[۳] در بین مردم قرن سیزدهم میلادی رواج پیداکرد. فلسفه آن در کتاب «سفر هسیدیم»[۴] به‌معنی «کتاب زهد» توسط زاهدی به‌نام «یهودا» و دو نویسنده دیگر گردآوری‌شد[۵] در کتاب «میشنا» از آنان به‌عنوان «مرد عمل» یاد شده است. شعارشان عبارت بود از: «حضور خدا در همه‌جا» شعاری‌که سبب پشت‌گرمی آنهادر تمام مراحل زندگی می‌شد[۶]. بیشتر این گروه کسانی بودندکه در مصاحبت یهودای مکابی برای حصول استقلال برضد سلاطین سلوکیه قیام کردند. این جماعت بکلی مخالف هلنیزم یعنی منکر عقاید بیگانه شده و منحصراً همت آنها متوجه توسعه دیانت یهود بود. از میان آنان گروه نیرومندی بوجود آمد بنام «فریسیان»[۷] که غالب کاتبان و

1- The Encyclopedia of Religion and Ethics (E.R.E), James Hastings (ed). Vol. 10. p. 258. and, Robert Aron, Le Judaïsme, p. 121 - 122. Paris. 1977.

2- Hasidim.

۳ـ Halakhah از ریشه Halah به‌معنی «رفتن یکی از قوانینی است که در کوه سینا به‌موسی‌نازل‌شد. بکاربستن آن جزء واجبات دین یهود است. مطالعه آن در دوره رباتیون وظیفه اصلی یك یهودی بود. ر.ج به E.J. vol. 7. p. 1158

4- Safer Hsidim

5- Margaret Smith, The Way of the Mystics, p. 259. London, 1976.

6- Encyclopedia Judaica (E.J), Vol. 7. p. 1387. Jerusalem 1974.

7- Phrrisees.

ربانیون و بسیاری از کاهنان فقیر و زیردستان آنها در سلك ایشان درآمدند. هسیدیمهای اولیه دارای سازمان و یا فرقه بخصوصی نبودند و فردی عمل می‌کردند. به‌رغم گفته «فیلون»[1] آنان بانیان «هالاخاه» نبودند، بلکه تنها دارای زندگی بسیار ساده و لباس مندرس بودند و در حداقل معیشت بسر می‌بردند. آنان از هرعملی که به‌گناه حتی بسیار کوچك منجر می‌شد، پرهیز می‌کردند. قبل از خواندن نماز مدت نیم ساعت برای آمادگی حضور در مقابل خدا صرف می‌کردند. به‌هنگام نماز جدی‌ترین خطرات آنها را از توجه به‌خداوند باز نمی‌داشت. آنان تیغ و خار و خرده شیشه را در عمق زمین دفن می‌کردند تا سبب آزار دیگران نشود و همه روزه اقرار به‌گناه می‌کردند. بعدها دربین این گروه کلمه هسیدیم به‌نحوه زندگی آنان اطلاق گردید و به‌معنی شعار «هرچه من دارم مال تو نیز هست» درآمد. پس از اینکه «هیکل» برای دومین‌بار خراب شد، این طریقه زندگی کم‌کم ازبین‌می‌رفت، تااینکه باقیام شخصی بنام «بارکوخبا»[2] در قرن دوم میلادی دوباره این روش برسر زبانها افتاد. بازکوخیا می‌گفت: «دنیا را بدیگران واگذارید». در عمل نیز تحمل رنج را شعار خودساخت تا به‌هستی مطلق یعنی خدا برسد. این طریقه تا قرن / ۱۴ میلادی بیشتر دوام نیافت و کم‌کم طریقه قبالا جای آن را گرفت.

در حالیکه «عرفان مرکاواه» از طریق تفکر به‌هدف خود نایل می‌شد، هسیدیم با نیایش واعمال مذهبی، به‌مقصود خویش راه‌پیدا می‌کرد. خداشناسی هسیدیم به‌هنگام گسترش مسیحیت در یونان، بافلسفه نوافلاطونی[3] آمیخته شد، بطوریکه عظمت خدا[4] برطبق عقاید آنان از «وجود

1- Philon.

2- Bar - Kokhba.

۳ــ برای شناخت فلسفه نوافلاطونی وبنیانگذار آن «آمونیوس ساکاس» ر.ج کنید به محمد علی فروغی ــ سیر حکمت دراروپا ــ جلد ۱ ــ ص۶۷ ــ تهران، ۱۳۴۴ وحناالفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی ــ ص ۲۸ ــ تهران ۱۳۵۵.

4- Glory یا Karod

خدا» جدا بحساب آمد، زیرا معتقد بودندکه آن اولین تجلی «بودن» اوست و به‌عنوان واسطه‌ای بین «وجود پنهان» وتجلی می‌باشد.

فیلون و عقاید او[۱]

قبل از پرداختن به‌مکتب عرفانی قبالا[۲] که در حقیقت بزرگترین مکتب عرفانی یهود بشمار میرود، لازم است عقاید و نظرات فیلون را که از فلاسفه بزرگ یهود بشمار میرود و افکار او در اعتقاد قبالیستها مؤثر بوده است، مورد بررسی قراردهیم. فیلون، چند سال پیش از حضرت عیسی(ع) در اسکندریه و در یك خانواده روحانی چشم بجهان گشود (۳۰ ق.م.) او با آنکه عمیقاً به‌قوم خود وفادار بود، شیفته فلسفه یونان شد و تصمیم گرفت که کتب مقدس وآداب و رسوم یهودیان را با افکار یونانی و مقدم برهمه، با فلسفه افلاطون سازش دهد. بدین منظور این اصل را اختیار کرد که تمام وقایع اشخاص، آیینها و شرایع مذکور درعهد قدیم، علاوه برمعنای ظاهری، یك معنای تمثیلی‌هم دارند و مظهر برخی از حقایق اخلاقی یا روانشناسی هستند. در حقیقت فلسفه او تلاشی بود برای وفق دادن مأثورات یا سنتهای یهود با تفکر یونان. فیلون احساس کردکه پاره‌ای از عناصر هنری و زیباشناسی در فرهنگ یونان از لحاظ دین یهود خوش‌آیند نیست، لذا به‌منظور رفع این اختلاف و همچنین برای نشان دادن‌هماهنگی و توافق میان دو مکتب فکری و عملی، به‌تفسیر کتاب تورات مبادرت ورزید. به‌عنوان مثال «ختنه» از نظر او علامت و رمزی بود برای قطع شهوات و عقاید فاسد[۳]. در حقیقت روش او یك‌روش رمزی متعارف در آن عصر بود. او بیشتر یك متأله بود تا یك فیلسوف، او

۱ــ ر.ج. به‌ویل‌دورانت، عصر ایمان، ص ۵۹۱ وعلی‌اصغر حکمت، تاریخ ادیان، ص ۱۹٤، تهران ۱۳٤۵ و حناالفاخوری، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۸۲ و
Encyclopedie des Mystiques (E.M), Tome 1. p. 251 Paris 1977.

2- Qabbalah

۳ــ م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد ۱ ــ ص ٦۵ ــ تهران ۱۳٦۲.

راهبی بود که زهد افراطیش به‌پیشباز زهد فلوطین و روحیه قرون وسطی می‌رفت. خدایی که فیلون به‌آن معتقد بود، خدایی بود قدیم لایتغیر، خالی از هوی و هوس و متعالی از عالم شهادت و علةالعلل همه موجودات. البته علیت مستلزم تغییراست ولذا خداوند را نمی‌توان خالق مستقیم‌جهان دانست. بنابراین برای تدبیر عالم وقوام آن وهمه موجودات آن وجود قوای واسطه لازم است. این قوا را فیلون با ابهام توصیف کرده است: گاه از قوای متعدد سخن می‌گوید، زمانی از دو قوه و گاهی از یك قوه (مثل، ملائکه، شیاطین). از نظر او عالی‌ترین نیروهای الهی «لوگوس»[1]، است و عالی‌ترین جزء از اجزاء لوگوس «حکمت» یا سوفیا[2] می‌باشد. لوگوس ماهیتی دوگانه دارد و لوگوس درانسان همان عقل یا کلمه ملفوظ است. در کل لوگوس خودرا به‌صورتهای جسمانی و معقول تقسیم می‌کند و رونوشتهای این صور مجرد ادراك جهان را می‌سازد. لوگوس به‌عنوان واسطه وسیله‌ای است که خداوند با آن عالم را می‌آفریند و واسطه‌ای است که با آن عقل انسان پس از تزکیه به‌آسمان صعود می‌کند. لوگوس برانسان آشکارکرد که چون روح جزئی ازخداست به‌وسیله عقل می‌توان به‌یك شهود عرفانی از خدا، بلکه از لوگوس نایل آمد[3]. واگر می‌توانستیم خود را از اسارت ماده و حواس رها سازیم و با ریاضت شدید و تأمل طولانی لحظه‌ای روح خالص شویم، امکان آن را می‌یافتیم که در یك لحظه خلسه خود خدارا ببینیم.

قبالا

بعد از قرون اولیهٔ مسیحی، رفته رفته عقیده به‌معانی مستور عهد عتیق و حقایق مرموز الهی، بصورت دیگری مطرح گردید و یك نوع

1- Logos (کلمه)   2- Sophia

۳ــ «لوگوس» که سبب تماس موجودات با واجب‌الوجود می‌شود، همان مسأله‌ای است که در مقدمه انجیل یوحنا آمده و مبنای دین مسیح است.

افکار واوهامات عجیب و غریب در فلسفه و کلام یهود پدید آمد. جماعتی پیدا شدند که می‌گفتند: اعداد و حروف نیز دارای معانی عرفانی مخفی است و کم‌کم کتابهایی دراین‌باب به‌رشته‌تحریردرآوردند که‌نظرخوانندگان را جلب‌کرده ودر پی‌کشف حکمت‌مرموز و دانش مستور در پردهٔ اعداد و حروف‌کتب‌مقدسه (تورات) برآمدند. از قرن دهم میلادی به‌بعد این عقاید به‌صورت یك طریقه خاص جلوه‌گرشد که در نزد یهود و نصاری هردو رواج یافت و در قرن سیزدهم میلادی این افکار در اسپانیا به‌اوج خود رسید. این عقاید باعث پیدایش طریقه‌ای‌شد که آن‌را به‌عبری «کابالا» یا «قبالا»[1] گویند. گواینکه این کلمه پیش از این برای اشاره به‌زندگی انبیاء واولیاء یهـود مورد استفاده قرارمی‌گرفت و عمدتاً در بخش دوم عهد عتیق «ا یهاجیو گرافا»[2] به‌چشم می‌خورد. قبالا پدیده‌ای منحصـر به‌فرد است‌که نمی‌توان آن را با سایر فرقه‌های عرفانی ادیان آسمانی بزرگ دنیا مقایسه کرد. این مکتب‌گرچه یك نوع عرفان می‌باشد، اما در عین حال رازوری و علم شناخت خدا و خلائق و کاینات نیز در آن‌نهفته است. در مورد تاریخ پیدایش دقیق چنین افکار فلسفی به‌نتیجه واحدی نرسیده‌اند. شاید دو نوشته «خنوخ» یا ادریس به‌معنی تقدیس شده و نیز مراسم مربوط به‌جشنی‌که هرپنجاه سال یکبار به‌یادبـود آزادی اسرای بنی‌اسرائیل و پس‌دادن زمین‌های آنهاست‌وبه‌نام جشن «ژوبیلی»[3] معروف است، بیانگر پیدایش قبالا باشد.

نفوذ دو عنصر «گنوستیك» و «ثنویت زردشتی» در شکـل‌گیری

۱ـ «قبالا» یا «کابالا» به‌زبان عبری، به‌معنی اخذ تعالیم رمزی می‌باشد. ر.ج. بـه علی‌اصغر حکمت، تاریخ ادیان، ص ۲۰۶ وجان‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۳۷٤ و (E.M.), Tome 1 - p. 263 - 276.

۲ـ Hagiographa نام کتاب سوم عهد عتیق‌که به‌زبان عربی «کتوبیم» (Ketubim) خوانده شده و شامل بخش مربوط به انبیاء بنی‌اسرائیل و شریعت موسی نمی‌باشد، بلکه شرح زندگی مقدسین واولیاء یهود است. ر.ج. بـه :
The Encyclopedia of Religion (E.R.E) Vol. 7, p. 622.

3- Jubilees.

افکار قبالا به‌روشنی در دوکتاب «سفریسیرا»[۱] و «زهر»[۲] دیده می‌شود. یهودیان از دیرباز با عرفان گنوستیکی و آیین زردشتی و فلسفه‌نوافلاطونی آشنا بودند. بندر اسکندریه‌که محل تلاقی فرهنگ شرق و غرب‌بود، عناصر محکم واستواری را در عرفان آن دیار پایه‌گذاری کردکه از آن‌جمله اعتقاد به‌فرشتگان، جهان‌بینی فیلون، عقایدافلاطونی ورواقیون‌میباشد[۳]. قبالا در جهت تحکیم قانون کهن یهود قدم برمیداشت، با این حال در دوره نفوذ فرهنگ یونانی رسم براین بودکه پیروان قبالا را تقبیح‌میکردند وآنان را سبب شرمساری یهودیان میدانستند. در زمان موسی‌بن‌میمون[٤] که عقاید یهود به‌سمت منطق گرایش پیدا می‌کرد، پیروان قبالا بیشتر در مظان اتهام بودند و از این جهت برآن شدندکه قدمت‌کتاب مقدس‌خویش (زهر) را به‌دوران بسیار قدیم یعنی دوران ابراهیم خلیل برسانند[٥]. قبالا درقرون‌وسطی پایه‌ای برای آیین یهودی معاصر وزائده‌ای برای تعالیم ربانیون یهودی بشمار می‌رفت.

انتشار طریقه قبالا در قرون وسطی

اولین کسی‌که سبب انتشار طریقه قبالا در اروپا شد، فیلسوف بزرگ یهودی، «سعدیا» اهل «فایوم»[٦]، مترجم کتاب مقدس بود. وی بانوشتن

1- Sefer Yesira

2- Zohar.

۳ـ دکتر شرف‌الدین خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان ـ ص ۳۲۹ـ۳۱۰ ـ تهران ۱۳۵۰ و فروغی، سیرحکمت در اروپا، جلد ۱ ـ ص ۱۲ وشهرستانی (عبدالکریم) ـ الملل‌والنحل ترجمه صدرترکه اصفهانی ـ ص ۲۹۰ تهران ۱۳۵۰ وبرتراندراسل ـ تاریخ فلسفه غرب ج ۱ ـ ص ٤۷۰ به‌بعد ـ طهران ـ ۱۳٥٤.

٤ـ موسی‌بن میمون (۱۲۰٤ـ۱۱۳۵ م)، بیست و شش مقاله برای اثبات هستی، وحدت وجود وغیر جسمانی بودن خدانوشت و عقاید او اساس چند مکتب عرفانی شدکه مهمترین آنها عرفان قبالا بود.

5- Haistings, E. R. E. Vol 7. p. 623.

6- Saidya of Fayyum.

شرحی بر «سفریسیرا»، باعث گسترش این طریقه از ایتالیا به‌فرانسه و واسپانیا گردید. اما چون عرفا ی‌اولیه قبالائی در ایتالیا آن را شفاهاً نقل می‌کردند، مکتوبی از آنها بجای نمانده، لذا نمی‌توان دقیقاً به‌عقاید و گفته‌های آنها پی‌برد.

قبالا در آلمان توسط «کالونی‌میدها»[1] به‌رهبری «یهودا ساموئل»[2] مشهور به «قدیس»[3] انتشار یافت. او صاحب کرامات و شاگردان زیادی بود و تعلیماتش سرشار از عرفان واسرار مـی‌نمود. او نه‌تنها در میان پیروانش شهرت داشت، بلکه اسقف «سالزبورگ»[4] نیز بود و مورد احترام سایر کلیساهای آن منطقه بشمار می‌رفت. گرچه محور کار او توراة بود، ولی شرحی نیز بر «سفر هسیدیم» نیز نگاشت. شهرت عظیم او در آلمان، علاوه برآثار فراوانش، به‌جهت شاگردان متعدد و ارزش خاصی‌که برای قبالا در نظر می‌گرفتند، بود. از مهمترین مریدان او شخصی بنام «اِل‌ـ آزار»[5] (۱۲۳۸–۱۱۷٦ میلادی) از مردمان شهر «ورمز» است. او پایه‌ـ گذار مکتب «هسیدیم‌نو»، منشعب از عرفان قبالا در کشور لهستان بود. پیروان او با تغییر شکل ظاهری، خودرا از سایر یهودیان متمایز میساختند وبه‌جای تفسیر توراة داستانهای جالب و آموزنده مذهبی نقل می‌کردند. هسیدیم جدیدکه توسط «اِل‌آزار» تدوین و ارائه شد، از نظر علمی و اجتماعی موفق‌تر از مکاتب عرفانی قبل ازآن‌بود. اوتاکید زیادی‌برزندگی اخلاقی وروان‌شاد داشت[6]. اعمال عبادی پیروان این طریقه نه‌محرمانه و سری ونه‌بی‌پرده و آشکار بود. آنها بیشتر تابع احساسات بودند تا عقل

1- Kalonymids
2- Judah ben Samuel
3- Pious
4- Salzburg
5- Eleazar of Worms
6- Eliadé, E.R. Vol. 10. p. 260

و درعین حال این گروه به‌تمامی سنتهای یهود متعصب باقی ماندند[۱].

گسترش قبالا در میان یهودیان عرب‌زبان قرون وسطی به‌گونه‌ای دیگر بود. آنان بسیار تحت تاثیر فرهنگ یونانی واقع شدند. در بصره فرقه‌ای از اینان بنام «برادران پاك»[۲] بوجود آمد که احیاء اخلاقیات را در راس امور خود قرارداده واین شیوه در افکار یهودیان آن دیار بخصوص «بحیی‌بن‌پاکودا»[۳] به‌خوبی مشهود است. مهم‌ترین اثر فرقه برادران‌پاك، کتابی است بنام «بشر و حیوانات» که در آن آراء خودرا نسبت به‌ملائکه، جهان‌شناسی، روح و خدا و رابطه انسان و خدا وتجلی خداوند و عدد مقدس بیان کرده‌اند.

شعبه‌دیگری ازقبالا به‌رهبری «ابراهیم‌بن‌شموئیل‌ابولافیا» (۱۲۹۱–۱۲٤۰ میلادی[٤] که ازنظرفلسفه موسی بن میمون الهام گرفته بود، درسیسیل انتشار پیداکرد، او اسامی آسمانی را با دید عرفانی می‌نگریست وهدفش آزادی روح از قید وبندهای دنیایی و یاری نمودن برای بازگشت به‌منشأ اولیه و وحدت وجود بود. به‌عقیده وی اتحاد ممکن است حتی از طریق تفکر و تامل روی یك شیء و یا هرچیز دیگری بدست آید و این چیز می‌تواند حتی حروف الفباء عبری باشد. هرنوع امتزاج حروف بایکدیگر، به‌نوعی نشان‌دهندهٔ رمزی‌مقدس ازنام آسمانی «یهوه»[٥] می‌باشد وباتکرار این الفاظ آگاهی فرد به‌بالاترین مرحله یعنی اتحاد[٦] می‌رسید.

گسترش قبالا تا زمان پیدایش «زهر» در هاله‌ای از ابهام وتیرگی قرارداشت ولی از زمان قبول زهر به‌عنوان کتاب مقدس وضع به‌گونه‌ای دیگر جاوه‌گر شد. چنین به‌نظر می‌رسدکه تاریخ تدوین زهر در حدود قرن چهاردهم میلادی باشد ولی آخرین پله ترقی قبالا مدیون زهر و دو

۱ــ سفر هسیدیم (یا کتاب خداشناسی) اثر بزرگ این فرقه در الهیات وتعالیم‌اخلاقی است‌که در قرن ۱۲ واوائل قرن ۱۳ میلادی نوشته شده است. ر.ج بــه :

Encyclopedia Judaica, E.J. vol. 7. p. 1387

2- Brothers of Purity

3- Bahya Ibn Pakuda

4- Abraham ben shemvel Abulafia

5- Yhveh

6- Unity

فرد بنام «اسحاق‌لوریا»[۱] و «حیم‌ویتال»[۲] است[۳].

فلسفه قبالا

قبالا را به‌دوجزء نظری[٤] وعملی[٥] تقسیم می‌کنند که بین آنها به‌زحمت می‌توان مرزی قائل‌شد. جزء نظری آن به‌دواصل «افاضه»[٦] و «تئوسوفیا»[۷] یا حکمت الهی تقسیم می‌شود. دراصل افاضه معتقدندکه همه چیز نشئه‌ای از خدا است، وحکمت الهی تلاش می‌کند تا اسرار نهان وجود خدا و رابطه زندگی آسمانی را با زندگی بشر از یك‌طرف واز طرف دیگر باخلقت بیان کند. اکثر معتقدین به‌قبالا منکر تحول تاریخی در عقاید خود هستند وآن را وحی مستقیمی میدانند برآدم‌ابوالبشر که تابه‌امروز باقی مانــده است[۸].

اصول کلی فلسفه قبالا

فلسفه قبالا برکلیات زیر مبتنی است :

الف ــ استفاده از اعداد و حروف: در تلفیق اعداد و حروف تماماً از فلسفه فیثاغورثی کمك گرفته نشده است. زبان عبری خود فاقدنشانه‌های عددی است و استفاده از الفباء برای عدد، به‌دوره «مکابیها» برمی‌گردد. کاربرد این فن منجر به‌ایجاد علم «جماتریا»[۹] (یا تفسیر کتب مذهبی یهود برطبق اصول حروفیون و ارزش عددی و معنوی اعداد) شد. کسی که اسرار این اعداد زنجیروار را میدانست، توانائی داشت‌که برطبیعت و قدرت عظیم آن حکومت‌کند. در عهد قدیم برای قبالیسنها عدد هفت و درسالهای اخیر عدد ده از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. آنها از ترکیب حروف و جمع وتفریق اعداد، اسرار و رازهای نهانی را به‌زعم خود کشف می‌کردند واز اعداد عشره عبری و حروف «ا» «ب» «ج»

1- Isaac luria.
2- Hayyim vital.
3- Haistings, E.R.E. vol. 7. p. 624.
4- Iyyunith.
5- Maasith.
6- Emanation.
7- Theosophy.
8- Encyclopedia Judaica (E.J), vol. 10. p. 490.
9- Gematria.

«د» و تغییر وتبدیل در آنها یك سلسله مطالب و معانی استخراج‌مینمودند که به‌نامحرم گفته نمی‌شد واسرارآن نزد علماء آنهامستور می‌ماند. ازاین‌رو طلسمات و نقوش و رسوم عجیب و غریب به‌ظهور رسید[1].

ب ـ طبقات فرشتگان واهریمنان : اعتقاد به «الهه» بالطبع اعتقاد به‌واسطه‌هایی را در خلق عالم پیش‌کشیده‌که به‌نظر مـی‌رسد فلسفه گنوستیك کمك زیادی به‌این موضوع کرده باشد. در کتب متعددی که از لحاظ مذهبی از اعتبار چندانی برخوردار نیست به‌این مسئله توجه شده است. در تلمود راجع به‌ملائکه و نیروهای مقدس، که آنهاکارگزاران خداوند هستند ونه شریك او در خلقت، ازقبیل: میکائیل و «متاترون»[2] بسیار سخن به‌میان آمده است.

ج ـ «خلی‌فوت»[3] یا جلدها: این مرحله راست و چپ دنیا را تعیین می‌کند. طریق راست، سبب رهایی و خیر و روشنایی، و طریق چپ، سبب گمراهی، تاریکی و ظلمت است. خلی‌فوت همچنین در ارتباط نـزدیك با خدا می‌باشد.

د ـ «سی‌زی‌جی»[4] یا دوقلوها : نوعی ثنویت است‌که سبب ایجـاد تعادل در طبیعت می‌شود. هرچیزی دارای زوجی است. این نظریه (تکامل جهان) به‌خوبی در «تلمود» و «مدراش»[5] بیان‌گردیده است.

هـ ـ ارابه حزقل[6] : رانندگان ارابه (متقیان) می‌توانستند بوسیله آن خودرا به‌خدا برسانند. برای رسیدن به‌این هدف می‌بایستی از فرشتگان، دعاهای اسرارآمیز، جادو، تزکیه وبرخی اوقات باگوشه‌نشینی کمك گرفت. این آرمان قابل دست‌یابی می‌باشد، زیرا روح بشر آن‌قدر، قدرتمند است که می‌تواند با کمك روح جهانی آسمانی براتحاد جهانی اثر بگذارد. او بایستی برنفسانیات خود با فرمول‌های خاص غلبه‌کند.

۱ـ حکمت، تاریخ ادیان، ص ۲۰٦. وجان‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۳۷٤.

2- Metotran.

3- Keliphoth.

4- Syzygies.

5- Talmud and Midrash.

6- Chariot of Ezk.

و ــ اتحاد جهانی[1] : در قیاس ارمیا موسوم به‌اتصالات بازو[2]، تمثیلی وجود دارد، که عبارتست از: ارتباط میان خالق و جهان. با این اتصالات یك نفر مومن می‌تواند حتی بر کائنات اثر بگذارد. قبالا پیدایش از عدم[3] وامکان شناخت خدارا منکر است. درعین‌حال برحضور الهی دراین جهان اصرار می‌ورزد و در حقیقت با ابراز این عقیده از تاکید بیش از حد، بربرتری خداوند پرهیز می‌کند. در نظر آنها، خدا در همه‌جا هست وهیچ چیزاز او جدا نیست. خلق مخلوقات مانند چشمه‌ای از خالق تراوش می‌کند لذا تمامی مخلوقات با او بستگی دارند. در حدود قرن چهاردهم میلادی این تئوری به‌گونه‌ای دیگر تغییرشکل یافت. بدینصورت که سه عنصر ازلی، آب و هوا و آتش، سبب سه‌اصل تاریکی، روشنائی و عقل می‌شوندکه مجموعاً دنیا را بوجود می‌آورند. آنان غالباً نور را تجلی مستقیم ازخدا میدانند و معتقدندکه اتحاد جهانی خواست خداست، بدون اینکه هیچ خللی در ماهیت او وارد شود.

ز ــ محدودیت[4]: لازمه آن کناره‌گیری و انفصال خدا از مخلوقات است تا امکان خلق را به‌آنان بدهد. و درست مثل آینه‌های مقعر و محدبی می‌ماندکه سبب تغییر شکل لایتغیر در خارج می‌شوند.

ح ــ فناناپذیری یا بی‌پایانی[5]: این نظریه توسط فردی بنام «عزرائیل بن‌منوحیم»[6] ارائه‌گردید. او می‌گوید: چون خالق غیر قابل شناسائی‌است، پس نسبت دادن صفتهای مثبت به‌او غیر ممکن است اولایتغیر است وعمل خالق لازمه‌اش تغییر است. پس تغییر بی‌نهایت به‌محدودیت وجود «ده سفیروت» منتهی می‌شود.

ط ــ ده سفیروت : سفیروت در اصل سه معنی دربرداشت:

۱ــ از ریشه سفر[7] به‌معنی شمارش؛

۲ــ از ریشه سپیر[8] به‌معنی روشن؛

1- Emanation.
2- Arm - Joints.
3- Creatio ex nihila.
4- Limitation.
5- The Endlessor Infinite.
6- Ezriel b. Manaheim.
7- Safer.
8- Sappir.

۳ـ از ریشه یونانی[1] بمعنی امکان زیاد. کلمه سفیروت برای نشان دادن وسعت تجلی خدا در کائنات بکار می‌رفت و این عقیده در جهت وفق دادن خلقت از هیچ با فلسفهٔ نئوافلاطونیان بود. در کتاب زهر آمده است که: ذات الهی دارای دو وجه است: وجه عدمی که نامحدود و بسیط وناشناختنی می‌باشد و نهان‌ترین نهانها است و از آن به‌عنوان «این‌سوف»[2] یعنی نامتناهی تعبیر کرده‌اند. وجه وجودی شامل صفات، اسما وافعال بی‌شمار و بی‌نهایت اوست. وجه وجودی در ده اصل روحانی یا ده جلوه نور (که سفیروت نامیده می‌شود) ازوجه‌عدمی «این‌سوف» صادرمیگردد. مجموعه این جلوه‌ها (سفیروت) در ترتیب عمودی به‌سه گروه: عمودیمین، عمود وسطی، عمود شمال و در ترتیب افقی به‌سه گروه: عقلی، حسی و طبعی تقسیم می‌شوند[3].

ی ـ «آدم‌قدمون»[4] یاآدم‌قدیم: به‌عقیده گنوستیکها آدم‌قدیم، عبوری است از فضای سفیروت به‌عالم مخلوق. وجه وجودی که عالم صفات واسماء وافعال‌الهی است، وجه ایجادی و «کلمات» خلاقه‌خداونداست. این عالم گاهی به‌صورت درخت (شجره الهی) که ریشه‌های آن در وجه عدمی (این‌سوف) می‌باشد، تصور می‌گردد و گاهی به‌صورت انسانی که دیهیم بربالای سرو ملکوت در زیر پای اوست و جلوه‌های دیگراندامهای او را تشکیل می‌دهند. این صورت انسانی که جامع اسماء و صفات الهی است، «آدم‌قدیم» نام دارد، که از آن گاهی به‌آدم علوی یا آدم قدیم علوی تعبیر می‌کنند و او واسطه و وسیلهٔ آفرینش عالم است. عالم خلقت در حقیقت عالم ظهور وتجلی صفات و افعال در قالب اشکال و صور می‌باشد و ازاین روی «عالم تفریق» نامیده می‌شود (در مقابل عالم صفات و تجلیات که

1- Sφâipa

2- Einsof.

۳ـ برای اطلاع کامل از چگونگی تقسیمات و ترتیبات این جلوه‌ها به‌مقاله دکتر فتح‌الله مجتبایی در دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی جلد۱ ـ ص۱۷٦ ـ تهران ۱۳٦۸ وهمچنین‌به: Eliade', E.R. vol. 10. p. 259. مراجعه شود.

4- Adam kadmôn.

عالم توحید است). عالم خلقت براساس عالم صفات آفریده شده و هرچه در عالم خلقت روی میدهد، هستی و حیاتخودرا از عالم صفات وتجلیات یعنی از آدم قدیم می گیرد و اوست که اساس این عالم است واجزاء وعناصر این‌عالم اجزاء وعناصرپیکراوست (هریك ازسفیروتها اجزئی ازبدن او را تشکیل میداد). به‌این‌اعتبارعالم، آدم کبیراست وآدم، عالم‌صغیر. آدم یعنی انسان‌اول دراین‌عالم که مظهرآدم‌قدیم‌است، عالی‌ترین و کامل‌ترین مصداق صفات‌واسماء خدایی‌است‌وجمیع‌عوالم ومراتب‌وجود (عقلی‌وحسی‌وطبعی) را دربردارد. دراین مکتب مقصود از آفرینش آدم به‌صورت خداکه در سفر پیدایش آمده است، اشاره به‌همین مظهریت و جامعیت اوست. جهان خلقت در آغاز غیرمادی و روحانی بود، ولی آدم که درعالم تفـریق مجذوب آفرینش شده و از اصل خود غافل مانده بود نافرمانی‌کرده و با گناه و سقوط او تمامی عالم خلق روحانی سقوط‌کرد و مادی و جسمانی شد شش سفیروت اولیه نور آسمانی و مقدس را درمـی‌یابد و منعکس می‌سازد، اما نمی‌تواند درخود نگهداری‌کند و محتاج وسایلی است بنام «شویراهاخالیم»[1]. اگر این وسایل به‌سببی سست و یا شکسته شود، نیروـ های شیطانی‌که در کمین‌اند، در آن رخنه می‌کنند و آن را از قدیسیت می‌اندازد و از نیکی و خوبی جدا می‌گردد. این حادثه بذاته نیك سبب دوباره سازی سفیروت آخر یعنی «شکینا» می‌شود، اما هبوط آدم‌کائنات را به‌این بحران آشنا می‌کند)[2].

ك ــ تناسخ : برعکس فلاسفه یهود، قبالسیتها تناسخ را قبول‌داشتند. اسحاق لوریا معتقد بودکه تمام ارواح در یك زمان اما بعنوان بدن آدم آفریده شدند. تفاوت ارواح از تفاوت قسمت‌های مختلف بدن او ناشی می‌شود. ارواح پس از مرگ برروی زمین سرگردان هستند تابه تکمیل

1- Shevirat ha Kalim.

۲ــ ر. ج به مقاله آقای دکتر مجتبائی در این مورد، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۱، ص ۱۷۷ و

Elidae' E.R. vol. 10. p. 260.

وظایف محوله بپردازند.

ل ــ شیطان : از نظر قبالیستها، شیطان فناناپذیر است. او با جنبهٔ منفی از درون خدا درست شد، اما جدا از دیگر خلائق بود. بعدها در سمت چپ و درست مقابل خوبی (که در سمت راست بود) قرارگرفت. شیطان نمود است و نه یك اصل. تقصیر بشر سبب جدایی او از الوهیت شد و این هبوط به‌او قدرت گناه‌کردن داد، درحالیکه قبلا فاقد آن بود. تنها، تزکیه و ریاضت است که انسان می‌تواند همراه بارانندگان «مرکاواه» به‌کمال وجود به‌پیوندد.

م ــ طلسمات : گرچه میموندی و طرفدارانش صریحاً بکار بستن طلسمات را ردکرده و آن را فاقد اثر میدانستند، اما عده‌ای از قبالیستها توان مقاومت دربرابر این موهومات را نداشته وبرای دورکردن شیطان وامراض و کمك نمودن به‌زنان‌کارگر و یا ارضاء خواسته‌هایشان از اوراد وطلسمات یاری می‌جستند. اغلب وسائل طلسم را درون پارچه‌ای ضخیم پیچیده و در زیر لباس آویزان می‌کردند.

ن‌ــ فال‌بینی: رسمی بودکه بامراجعه به‌تورات وتلمود انجام می‌شد.

س ــ تعویض نام : به‌هنگام بروز امراض جدی و یا بلاهای ناگهانی، نام کوچك خودرا عوض می‌کردند.

صرف‌نظر از اصول کلی فوق‌الذکر، آنها در طریق رهایی و نجات، تئوری عرفانی «لوریا» را به‌اوج رسانده و با ایده مسیح موعود تطبیق می‌دادند. «تیخون»[1] به‌معنی دوباره سازی، مفهوم تبعید را بــرای آنان تغییر داد و با انتظار مسیح موعود و پیش‌بینی آن آمیخته شد. الهیات عرفانی لوریا زمینه را برای مسیحهای دروغی و نهضت «آنتی‌نومین»[2] یا مخالفین اصول اخلاقی در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی فراهم‌کرد. فردی بنام

1- Tikkun.

۲ــ Antinomian این فرقه در سال ۱۵۳۵ میلادی در آلمان تاسیس شد و چون فیض خداوند را شامل حال مسیحیان میدانستند، لذا رعایت اصول اخلاقی را نمی‌کردند.

«شابتی تسوی» (۱۶۷۶ـ۱۶۲۵ میلادی)[۱] خودرا مسیح موعود اعلام کرد و پیروان زیادی جمع نمود و بالاخره هم به‌آیین اسلام درآمد[۲]. در طــی سالهای اسارت و تا قرنها، عرفان قبالا از خون یهودیانی‌که تن به‌ظلم و ستم دنیا داده بودند، سیراب می‌شد و به‌آنها نوید آینده‌ای بهتر توام با صلح و آرامش می‌داد وانسان را در حد خدا بالا و یا خدا را در حد بشر پایین می‌آورد وزندگی مظلومان و فقرا را با نزدیك بودن و حضور خدا در جمع آنان پر می‌کرد. در گفته‌های قبالا عقایدی‌کودکانه و مضحك وکفرآمیز به‌چشم نمی‌خورد، در عین حال این مکتب کمتر به‌بی‌اهمیت شمردن طلا و ثروت پرداخته است‌و همین امر باعث‌گردیده‌که بسیاری در امر ذخیره‌کردن طلا تلاش نمایند.

کتب مقدس قبالا

۱ــ سفریسیرا[۳] : قدیمی‌ترین‌کتاب قبالائی است‌که منسوب است به حضرت‌ابراهیم(ع) و همچنین «آخیبا»[۴] که احتمالا درقرن ششم میلادی در مورد تجلی سفیروتها نوشته شده است. این کتاب اساس کتاب زهر را تشکیل میداد.

۲ــ سفر «هب ــ باحیر»[۵] : کــه تفسیر عرفانی از سفر پیدایش در تورات می‌باشد و منسوبست به «نهونیاناخانو»[۶] که درباره ابدیت مــاده بحث می‌کند[۷].

۳ــ «هخالوث» (بمعنی محراب‌ها)[۸] : به‌نظر می‌رسد که این‌کتاب بی‌ارتباط با کتاب ادریس نبی نیست و گویا هردو اثر توسط فردی بنام «سلیمان ابن‌الیشا»[۹] ودرباره مراکاوه و هفت‌دالان مقدس بــه‌تحریــر

1- Shabbetai Tsevi.
2- Eliade'. E.R. vol. 10. p. 260.
3- Sefer yesira.
4- Akiba.
5- Hab Bahir.
6- Nehurya - Nak - Kano.
7- Geoffrey parrinder, Mysticism in the world's Religions, p. 117. London. 1976.
8- Hekaloth.
9- Solomon b. Elisha.

درآمده باشد.

٤ــ زهر[1]: مهم‌ترین اثر قبالا است. این کتاب توسط «موسی‌بن‌شم‌توپ»[2] نگارش یافته است. وی اصل این اثر را به «سیمون ابن‌یوهائی»[3] می‌رساند. امروزه مشخص شده که زهر توسط افراد مختلفی نوشته شده است. این کتاب به‌زبان آرامی و از بخشهای متعددی تشکیل می‌شود. بعد از تلمودوتورات سومین کتابی است که توسط هریهودی خوانده می‌شود. این کتاب حتی برای مسیحیان نیز مقدس است.

٥ــ کتاب رازیل[4]: گفته شده که مفروضات این کتاب توسط فرشته‌ای بنام «رازیل» برآدم از بهشت فرود آمده و سپس به‌نوح وحی شده است. اما چنین به‌نظر می‌رسد که رازیل اثر فردی بنام «اِل‌آزار»[5] باشد.

٦ــ کتاب «شورخوما»[6]: درباره عظمت وتعدادکارگزاران خداوند است و شخصی بنام «سلیمان ابن‌جروهام»[7] آن را به‌تحریر درآورده است.

٧ــ «گیل‌گولیم»[8]: فهرستی از ارواح بازگشته است که توسط پیروان «لوریا» تعلیم داده می‌شد[9].

٨ــ کتب «هیخاله»[10]: این کتاب به‌شرح تصاویر اسرارآمیز قدیمی می‌پردازد و شیوه‌های جادویی را براساس ایده ارابه حزقل بیان‌میکند[11].

اختصاصات کتاب زهر یا سومین کتاب مقدس یهود

در حدود سال ۱۲۹۵ میلادی، «موسی‌بن شم‌توب»، اهل لئون اسپانیا، سومین کتاب کلاسیك درباره احادیث شفاهی بنی‌اسرائیل را تحت عنوان

1- Zohad.
2- Mosesb. shemtob de leon.
3- Simon b. Johai.
4- Razil.
5- El Azar.
6- Shorkoma.
7- Solomon b. Jeroham.
8- Gilgulim
9- Haistings, E.R.E. vol. 7. p. 627.
10- Heikalet.
11- E.J. vol. 10. p. 496.

سفر «ها ــ زهر»[1] یا «کتاب فروغ» تدوین و منتشر کرد، ولی تصنیف این کتاب را به «سیمون بن یوهائی» از مدرسین یهودی قرن دوم میلادی نسبت داد. به‌عقیده موسی این کتاب از جانب فرشتگان و سفیروت دهگانه به‌سیمون الهام شده تا رازی راکه برای ایام ظهور مسیح محفوظ شده، برای خوانندگان محرم خویش فاش سازد. زهر نه‌تنها از فلسفه‌میموندی، بلکه از عقاید و افکار نئوافلاطونی و گنوستیکی نیز بهره گرفته است. هسته مرکزی زهر را «ده سفیروت» تشکیل می‌دهد و به‌زبان آرامی و با نثری ساده و روشن و تعابیر عرفانی بیان می‌کندکه حقیقت علوی دارای جنسیت و شمایل انسانی است. بطورکلی زهر را می‌توان به‌سه‌بخش تقسیم کـــرد :

بخش اول ــ مدارش پنهانی[2] : که به‌نظر می‌رسد، قدیم‌ترین بخش این اثر باشدکه به‌دو زبان عبری و آرامی نوشته شده و شامل آیاتی رمزی وپنهانی است.

بخش دوم ــ تفسیر پنج سفر تورات : این بخش قسمت اعظم زهررا شامل می‌شود .

بخش سوم ــ دو مقاله طویل، بنام‌های «تیگانی زهر»[3] که مشتمل برهفتاد تفسیر برکلمه «بری‌شیت»[4] (یا کلمه کلیدی پیدایش) و دیگری «رایامهیمنا»[5] (یا چوپان وفادار) که تفسیر عقلی احکام است.

در کتاب زهر کلیه عناصر متشکله قبالا گردآوری شده است. از قبیل: جامعیت خداوندی، کلمه چهارحرفی «یهوه»، «دمیورگوس‌ها»[6] وفیضانات آفریننده، قیاس افلاطونی عالم اکبر و عالم اصغر، موعد و کیفیت ظهور مسیح، حیات پیشین و تناسخ روح، معانی رازورانه شعایر اعداد، حروف، نقاط و حرکات آیین بکاربردن حروف رمزی، اشعار موشح و وارونه خواندن کلمات، تفسیر نمادین متون کتاب مقدس، تصور زن

1- Ha - Zohar.
2- Midrash han é Elam.
3- Tigguanet Zohar.
4- beré shit.
5- Raza mehimne.
6- Demiurgous

به‌عنوان گناه.

مدتها کتاب زهر توجه خوانندگان یهودی‌را بخود جلب کرد و این کتاب با تلمودکوس برابری می‌زد[1]، حتی عده‌ای از هواخواهان قبالا به‌تلمود به‌عنوان کتاب کهنه و منسوخ حمله کردند و برخی از علماء تلمودی ازجمله «موسی بن نحمن» سخت تحت نفوذ مکتب طرفداران قبالا واقع شدند. اعتقاد به‌اصالت و وحی منزل بودن قبالا، همه‌جا در میان یهودیان اروپایی رواج یافت وبه‌همان نسبت تحقیقات آنها در حکمت و علم لطمه دید و عصر طلایی ابن میمون با اراجیف مشعشع سفر «ها ــ زهر» به‌پایان آمد. قبالا حتی متفکران عالم مسیحیت را نیز تا حدودی فریفته خـود ساخت. «رامون‌لول» (۱۳۱۵ــ۱۲۳۵)[2] معانی رازورانهٔ اعداد و حروف‌را از قبالا اقتباس کرد و در کتاب «هنر کبیر»[3] خویش گنجاند. جمعی از رازوران دیگر مسیحی نیز مانند «پاراسلوس»[4]، «کورنلیوس آگریپا»[5]، «رابرت فلاد»[6]، «هنری‌مور»[7] و دیگر رازوران مسیحی ازچشمه تحقیقات علمای قبالا اذهان خودرا سیرا ب‌ساختند. «یوهان رویشلین» (۱۵۲۲ــ ۱٤۵۵ میلادی)[8] اذعان کردکه برای الهیات خویش دست به‌سوی قبالا دراز کرده است و احتمالا نظریه‌های طـرفداران قبالا بودکه ذهـن «یاکوب بومه» (۱٦۲٤ــ۱۵۷۵ میلادی)[9] را مشوب کرد. اگر در قیاس بامسلمانان و مسیحیان یهودیان بیشترین تشفی را در مکاشفات‌سری دیدند، علت آن بودکه این جهان کریه‌ترین روی خودرا به‌ایشان نمود و آنها را مجبور ساخت که به‌خاطر بقا، واقعیت را در تار به‌هم تنیده‌ای از تصورات وامیال بپوشانند[10].

1- E.M. Tome. 1. p. 278 - 290. et. H. Riggren et…, Les Religions du Monde, p. 82 - 83. Paris. 1966.

2- Ramon - loel.

3- Ares Magna .

4- Paracellos.

5- Corne lius. Agripa.

6- Robert - Felad.

7- Hanry - Moor.

8- Yohan Royshelien

9- Yokob - Bomeh.

۱۰ــ ر. ج. به ویل دورانت ــ عصر ایمان ص ۵۳۳ و فیلیسین‌شاله تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۳۲۲. و
Eliadé E.R. vol. 15. p. 578. Haistings, E.R.E. vol. 7. p. 602.

عرفان یهود در قرون اخیر

در قرن هفدهم میلادی دو گروه یهودی از پیروان قبالا و تلمود، روبروی‌هم قرارگرفتند، پیروان قبالاکه مشهورترینشان دراین دوره «اسحاق لوریا» بود، شروع به‌تبلیغ کاذب برای فرقه خود کرده و حتی به‌معجزات و جادوگری با ارزشهای دروغی متوسل شدند. آنها در این تبلیغ به‌وجود روح بیشتر از سایر موضوعات تکیه می‌کردند. عقاید آنها دراین مورد تا حدودی در ممالك اسلامی نیز نفوذکرده و علوم غریبه، مانند: رمل و سیمیا و لیمیا بوجود آمد. در قرون اخیر نیز فرقی مانند «نقطویه» و «حروفیه» از همین مبدأ ناشی شده‌اند. در نزد یهودیان جماعتی شیاد به‌این رویه و طریقه متمسك شده و مانند «زبی»[1] دعوی مسیحیت‌کاذب‌کردند. در قرن هیجدهم میلادی، نوعی عرفان توسط فردی بنام «شالوم میزرائی شرابی» متوفی به ۱۷۷۷ میلادی[2] که یکی از طرفداران بزرگ قبالابود، در اورشلیم ارائه شد. وی معتقد بود که مستقیماً توسط اسحاق لوریا تعلیم داده می‌شود. همچنین در این قرن مراکز زیادی در لهستان برای پیروان قبالا درست شد[3].

یهودیت در قرن حاضر به‌هیچ‌وجه ظهور عیسی مسیح را قبول ندارند. آنان روش اشتراکی اسنی‌ها و پلید شمردن ثروت را کنارگذاشته و حتی ربانیون یهودی نیز گوشه‌نشینی وتجرد را پیشه خود نمی‌سازند. این مسئله از زمانهای گذشته شروع شد و حتی در قرون وسطی نیز برخلاف کشیشان مسیحی، ربانیون یهودی دارای زن و فرزند بودند. چنانکه ثروتمندان افتخار می‌کردند که دختران خودرا به‌ربانیون بدهند تا ازاین طریق نبوغ ذاتی ربانی به‌اولاد آنان منتقل ،و دانشمندانی به‌عرصه تاریخ یهود قدم‌گذارند. به‌همین لحاظ اکثر نوابغ وبزرگ‌مردان یهود از ربانیون بودند. حتی شاگردانی‌که دورهٔ ربانی را میگذراندند، زودتر از دیگر یهودیان ازدواج می‌کردند. آنا ن‌به‌هنگام ازدواج به‌خواسته دل و زیبائی

1- Zebi.

2- Shalon Mizrahi sharabi.

3- E.J. vol. p. 555.

دختر نمی‌اندیشیدند، بلکه به‌ثروت و مقام و شان و سلامت جسمانی او فکرمی‌کردند و پس از ازدواج تا آنجاکه می‌توانستند بچه‌دار می‌شدند و به‌لحاظ دانستن علم پزشکی کودکانشان از سلامت و طول عمر بیشتری برخوردار بودند[1].

منابع و مآخذ

۱ـ برتراندراسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه دریابندری، تهران ۱۳٥٤.
۲ـ جان‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغرحکمت، تهران۱۳٥٤.
۳ـ حکمت (علی‌اصغر)، تاریخ ادیان، تهران ۱۳٤٥.
٤ـ حناالفاخوری و خلیل‌الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی ـ تهران ۱۳٥٥.
٥ـ خراسانی (دکترشرف‌الدین)، نخستین‌فیلسوفان یونان، تهران ۱۳٥۰.
٦ـ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد اول ـ تهران ۱۳٦۸.
۷ـ ژدوشمن‌کیمن، زردتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران ۱۳٦۳.
۸ـ شریف (م.م.)، تاریخ فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳٦۲.
۹ـ شهرستانی (عبدالکریم)، الملل والنحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تهران ۱۳٥۰.
۱۰ـ فاطمی (سعید)، اساطیر یونان و روم، جلد اول ـ تهران ۱۳٤۷.
۱۱ـ فروغی (محمدعلی)، سیر حکمت در اروپا، تهران ۱۳٤٤.
۱۲ـ فیلیسین‌شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه دکتر محیی، تهران ۱۳٥٥.
۱۳ـ ویل‌دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، تهران ۱۳٦۸.

1- Ernest. Van Denhaag, Jewish Mystique, p. 17. New York, 1977.

14- Edward, J. Jurji, The Great Religions of Modern world, Newjercey, 1946.
15- Ernest Van Denhaag, Jewish Mystique, stein, New York, 1977.
16- Geoffrey Parrinder, Mysticism in the World's Religions, London. 1976.
17- H. Ringgren et A. V. ström, Les Religions du Monde, Paris. 1966.
18- Robert Aron, ..., Le Judaïsme Hier - demain, Paris. 1977.
19- Encyclopedia, Judaica, Jerusalem. 1974.
20- The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed), 1987.
21- The Encyclopedia of Religion and Ethics, James Hastings (ed), 1980.
22- Encyclopédie des Mystique, Marien Berlewi (ed), Paris, 1977.

اختصارات

1- Encyclopedia of Religion and Ethics (E.R.E) .
2- Encyclopedia of Religion (E.R)
3- Encyclopedie des Mystique (E.M.).
4- Encyclopedia Judaica (E.J.).